



حسابداران و قانون

غلامرضا سلامی

۱۳۹۲/۲/۲۱ ن لیست

معاملات مدیران با شرکت

۱۳۹۲/۱/۲۱ ن لیست

موضوع مورد بحث این شماره ی ما مواد ۱۲۹ تا ۱۳۲ اصلاحی قانون تجارت است ، طبق ماده ی ۱۲۹ مدیران و مدیرعامل هر شرکت سهامی ، اولاً : نمی توانند بدون اجازه ی هیات مدیره به طور مستقیم یا غیرمستقیم در معاملات با شرکت طرف واقع شده ، یا سهام شوند . ثانیاً : در صورت کسب اجازه ی هیات مدیره ، مجمع صاحبان سهام از طریق گزارش هیات مدیره و اظهار نظر بازرس قانونی می باید در جریان معامله ی انجام شده قرار گیرد .

حال ببینیم اگر در شرکتی در انجام معامله ای با یکی از مدیران شرط اول رعایت نشود ، چه پیش خواهد آمد .

الف - وظیفه ی بازرس

- طبق ماده ی ۱۳۱ بازرس موظف است گزارش خود مشعر بر عدم رعایت تشریفات لازم جهت انجام معامله را به مجمع عمومی صاحبان سهام ارائه نماید .
- در این جا چند سوال پیش می آید :
- ۱- نحوه ی اطلاع بازرس از انجام چنین معامله ای چیست ؟
 - ۲- از تاریخ اطلاع تا چه زمانی بازرس باید گزارش خود را به



مجلس مجمع تقدیم کند؟ بلکه آن آراء و عقاید را در مجمع رسمی و قانونی
۳- گزارش بازرسی می باید شامل چه جزئیات و اظہار نظری باشد؟

در مورد سوال یک ابتدا باید به طرح این پرسش پرداخت که آیا هر
معامله ای صرف نظر از کم و کیف آن مشمول مقررات موضوع ماده ی
۱۲۹ می باشد یا خیر؟

مطلق بودن قانون تجارت در بسیاری از مواد اسهامی ایجاد نموده
است که به این سادگی قابل رفع نیست و خدایمان داند که دست اندرکاران
شرکت های سهامی و از جمله مدیران و بازرسان چندین بار خلاف مقررات
قانونی عمل نموده یا شدند. اما این عملها در صورتی که باعث زیان
مثلا آن ها که در ماده ی ۱۴۸ می گوید بازرسی یا بازرسان... مکلفند
در باره ی صحت و درستی صورت داری و صورت حساب عملکرد و سود و
زیان و تراژنامه ای که مدیران برای تسلیم به مجمع عمومی تهیه
می کنند و همچنین در باره ی صحت مطالب و اطلاعاتی که مدیران در
اختیار مجمع عمومی گذاشته اند اظہار نظر کنند.

همان گونه که ملاحظه می شود، در این ماده مفهوم اهمیت نسبی
فراموش شده است و قانون به طور مطلق از بازرسی می خواهد که بگوید
که صورتهای مالی درست است یا خیر. مسلم است که جا به جا شدن یک
رقم کم اهمیت از یک سرفصل به سرفصل دیگری تواند یک صورت مالی
را نا درست نماید. حال این است که اظہار نظر مثبت یک بازرس در
مورد چنین صورتهای مالی می تواند به موجب ماده ی ۲۶۷ برای بازرسی
یک حرم جزایی تلقی شود.

مثال دیگری که در این مورد می توان زد موضوع ماده ی ۱۵۶ قانون
است (راجع به منع معامله ی بازرسی با شرکت) که قبلا مورد بحث
قرار گرفته است. به هر صورت به نظر نگارنده مسلما معاملات موضوع
ماده ی ۱۲۹ قانون تجارت آن دسته از معاملات نیست که یک مدیر
مانند هر فرد عادی دیگر در جریان روزمره ی زندگی خود می تواند
شرکت انجام دهد. حال چنان چه این دسته از معاملات را کنار بگذاریم
معاملات یا عیان هستند یا مخفی. در صورت اول وظیفه ی هیات مدیره
است که بازرسی را در جریان چنین معاملاتی قرار دهد و یا ممکن است

بازرس خودحین رسیدگی از آن اطلاع حاصل نماید. و در صورت مخفیانه بودن معامله الزام قانونی برای کشف آن توسط بازرس وجود ندارد، ولی به هر صورت کشف معامله توسط هرکس باشد می بایده اطلاع بازرس رسانیده شود.

در مورد سوال دوم چنانچه از مفاد ماده ۱۳۱ استنباط می شود، تشخیص اهمیت موضوع به بازرس محول شده است، بدین ترتیب که اگر موضوع از اهمیت کمی برخوردار باشد بازرس گزارش خود را به اولین مجمع عمومی عادی صاحبان سهام که طبق روال عادی شرکت به دعوت هیات مدیره تشکیل می شود، ارائه خواهد نمود. ولی، چنانچه موضوع به تشخیص بازرس از چنان اهمیت برخوردار باشد که اطلاع فوری صاحبان سهام از آن ضرورت داشته باشد، بازرس می تواند بر اساس ماده ۹۲ اقدام به دعوت مجمع عمومی صاحبان سهام بنماید. و اما در مورد پیرسش سوم باید گفت که هر چند طبق مفاد ماده ۱۳۱ گزارش بازرس مشعر بر عدم رعایت تشریفات لازم برای انجام معامله است، ولی به نظری رسد در هر صورت بازرس مکلف باشد اظهار نظری نسبت به خود معامله نیز ارائه دهد.

ب - تصمیم مجمع عمومی

مجمع عمومی صاحبان سهام که به موضوع معامله شرکت بامدیران رسیدگی می کند می تواند یکی از تصمیمهای زیر را اتخاذ نماید:

۱- معامله را تصویب کند.

۲- معامله را تصویب نکند.

۳- بطلان معامله را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند.

تصمیمهای مندرج در بندهای ۱ و ۲ بالا در کلیه معاملات و تصمیم مندرج در بند ۳ بالا فقط در معاملات بدون اجازة قابل اتخاذ می باشد.

معمولا اتخاذ هر یک از تصمیمهای بالا بستگی به اظهار نظر بازرس شرکت در مورد معامله دارد، بنابراین گزارش بازرس درباره معاملات موضوع ماده ۱۲۹ از اهمیت ویژه ای برخوردار

است ودقت و بصیرت با زرس در بررسی و اظهار نظر نسبت به معامله راهگشای افرادی است که بدون آگاهی کامل نسبت به موضوع مهمی، اتخاذ تصمیم خواهند نمود.

پ- آثار تصمیمهای مجمع عمومی

مجمع عمومی می تواند صرف نظرا ز گزارش با زرس و هیات مدیره اقدام به تصویب معامله بنماید و در این صورت حتی چنانچه فساد نیز در معامله بوده باشد، از طریق شرکت به رسمیت شناخته می شود و فقط اشخاص ثالث و سهام دارانی که از این معامله متضرر شده اند می توانند از طریق مراجع قضایی اقدام به تعقیب موضوع بنمایند. اما، در صورت عدم تصویب معامله توسط مجمع عمومی، موضوع جبران خسارت از مدیر ذینفع و مدیران تصویب کننده آن از طریق مراجع قضایی قابل پی گیری می باشد و حتی شرکت می تواند ندیه استناد بند ۴ ماده ۲۵۸ اقدام به تعقیب جزایی آن مدیران بنماید.

در هر دو مورد بالا به استناد ماده ۱۳۵ معاملات مذکور در مقابل اشخاص ثالث معتبر است و معاملات ثانوی با این گونه اشخاص را نمی توان فسخ یا ابطال کرد و یا آنها را ضامن جبران خسارت وارده شناخت مگر در صورت تدلیس* یا تقلب که شخص ثالث در آن شرکت کرده باشد.

همان گونه که اشاره شد، فقط در مواردی که معامله بدون اجازه هیات مدیره انجام شده باشد تا سه سال از تاریخ انعقاد و یا کشف از طریق دادگاه صلاحیتدار قابل ابطال می باشد و حکم بطلان از نظر حقوقی بدین معنی است که این معامله از ابتدا جنبه قانونی نداشته است و کلیه آثار مترتب بر آن می باید به صورت اول برگردد و بدین ترتیب کلیه منافع حاصل از تصرف مال یا کالا متعلق به صاحب اولیه آن است و هر نوع تصرف یا خسارتی در آن موجب ضمان

* ماده ۴۳۸ قانون مدنی: تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.

می باشد. از طرف دیگر اگر مال یا کالای موضوع معامله به شخص ثالث فروخته شده باشد، به استناد بطلان معامله ای اول کلیه معاملات بعدی قابل ابطال می باشد.

ماده ۱۳۲

به موجب ماده ای فوق مدیرعامل و اعضای هیات مدیره حق ندارند از شرکت وام یا اعتبار تحصیل نمایند و شرکت نمی تواند بدون آنان را تضمین یا تعهد کند. طبق همین ماده این گونه عملیات به خودی خود باطل شناخته شده است. الخ...

به نظر می رسد این ماده ای قانونی ضمانت اجرایی موثری برای جلوگیری از استفاده ای مدیران از وجوه شرکت در بر ندارد. زیرا حداکثر مجازات برای یک مدیر که از وجوه شرکت به صورت وام یا اعتبار استفاده نموده است، برگرداندن وجه به شرکت می باشد و بنا بر این همان گونه که بسیار در عمل اتفاق می افتد، مدیران به انحای مختلف به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم وام دریافت می نمایند و یا از وجوه شرکت برداشت می کنند.

حالب توجه است که در بعضی از موارد مشاهده می شود با وجود گزارش در این زمینه، مجمع عمومی یا موضوع را مسکوت گذاشته، یا اعطای وام و اعتبار را تصویب نموده است. (غافل از آن که یک معامله ای باطل فقط توسط مراجع قضایی قابل تنفیذ است و لا غیر.) البته، در چنین شرایطی هر ذینفعی می تواند از طریق دادگاه صلاحیتدار شرکت را وادار به اجرای قانون کند.

حال باید دید که اگر در اثر استفاده ای مدیران از وجوه و اعتبارات شرکت، منافع شرکت لطمه دید پیش بینی قانون چه گونه است؟ پاسخ این پرسش در بند ۳ ماده ۲۵۸ داده شده است. طبق این بند مدیرانی که برخلاف منافع شرکت و برای مقاصد شخصی از اموال و اعتبارات شرکت استفاده نمایند، به حبس تا دویی از یک سال تا سه سال محکوم خواهند شد.